



دکتر عباس محمدی اصل

جامعه‌شناسی صنعت

مقدمه

یکی از عمده‌ترین روندهای تاریخ نوین، رشد صنعت‌گرایی است که چنانچه نظامی اقتصادی اجتماعی بر تکنولوژی ماشینی و نظام‌های بزرگ مقیاس تولید بوروکراتیک مبتنا می‌جوید و بی‌یاری نقش‌های تخصصی برآمده از آموزش‌های بلندمدت به سرانجام نمی‌رسد. هر چند روند صنعتی شدن از اروپای غربی آغاز گردید؛ اما امروزه این پدیده، جهان شمول شده است. همه جوامع کنونی صنعت را می‌شناسند و با آن می‌زیند؛ چونانکه از این منظر می‌توان جامعه‌ی معاصر را جامعه صنعتی نامید.

در این نوشتار ابتدا برخی ابعاد و مراحل اولیه صنعتی شدن خصوصاً مسایل معطوف به دگردیسی جامعه سنتی به جامعه صنعتی مطمح نظر قرار می‌گیرد. سپس بحث بر سرمایه‌داری اولیه و تحلیل این پدیده در جوامع غیر غربی تمرکز می‌یابد.

نمی‌شد. چنین روابطی میان نیروی کار و کارفرمایان، امکان رشد بازارهای وسیع و رقابت را فراهم آورد.

■ پایگاه اکتسابی ■

در دوره فئودالیسم، وضعیت فرد در زندگی و نقش شغلی در عرصه سنت و میراث قالب‌بندی شده بود و لذا پایگاه به شکل انتسابی منتقل می‌گردید. با رشد نیروی کار، تاکید بر عوامل انتسابی در تعیین موضع شغلی به تاکید بر انتخاب و اکتساب فردی مبدل شد. هر چند هنوز سنت تا حدودی تعیین‌کننده وضعیت طبقاتی و گروه شغلی بود؛ اما تاکید اجتماعی عمده بر انتخاب فرد و اکتساب در عرصه تعیین مواضع خاص بود.

تقسیم کار بر مبنای اکتساب بدان روی زمینه گسترده‌تری را برای توسعه سرمایه‌داری صنعتی فراهم آورد که اولاً با تخصصی شدن امور همسازتر بود و ثانیاً ضرورت انطباق انعطاف‌پذیر مشاغل با رشد تکنولوژی را تأمین می‌کرد.

■ مذهب و سرمایه‌داری ■

نظام باورها و احساسات در قالب مذهب هم از سوی دیگر بر فعالیت‌های اقتصادی مؤثر افتاد. فردگرایی، اعتقاد به کار شدید، زهد و ریاضت‌کشی، نظم و انضباط، پس‌انداز، سوداگری و مقصد بودن؛ مجموعه ارزش‌های اخلاقی معنوی سرمایه‌داری را فراهم آوردند. این باورها در کل جامعه شکل نگرفت؛ بلکه مبین صفات کارآفرینان طبقات متوسط بود و نشانه تکالیف افراد به شمار می‌رفت.

این آمال و انتظام شخصی، نقش مهمی در مراحل

مابین لردها و بندگان نوآزاد با تکوین نظام سرمایه‌داری قرین گشت و همین مجموعه در قالب گروه‌های بزرگ، نیروی کار مورد نیاز سرمایه‌داری صنعتی را به وجود آورد. کارفرما با حضور نیروی کار آزاد، دیگر همانند لردهای ملاک در برابر کارکنان خویش مسئولیت نداشت. (Weber, ۱۹۴۷: ۲۷۶-۷۸) او بایستی طبق نیازهای کارخانه‌اش نیروی کار را استخدام و اخراج می‌کرد. (Moore, ۱۹۵۱: ۴۲۰-۲۷)

تحت نظام کار آزاد، افراد می‌توانند نیروی کارشان را برای کسب مزد بفروشند. آنها به لحاظ قانونی و حقوقی در این قالب صرفاً در خدمت یک فرد نبوده و کارشان در چارچوب تمایزات صعب طبقاتی محدود



■ روابط اجتماعی و سرمایه‌داری صنعتی ■

در دوره فئودالیسم، زمینه زندگی اجتماعی به لحاظ اقتصادی مبتنی بر واحدهای خودکفای "مانور" بود که به وسیله لردها نظارت می‌شد. نقش‌های اقتصادی به وسیله سنت و رسوم تثبیت می‌گردیدند و تقسیم کار در مقولاتی کلی انجام می‌گرفت. این مجموعه با زارعان، مباشران، سربازان و پیشه‌وران روستایی تکمیل می‌شد. در این برهه، موضع شغلی فرد و پایگاه او به عنوان شخص آزاد یا بنده به شکل ارثی منتقل می‌گردید و این امر نیز به روابط خانوادگی و نظام خویشاوندی منوط بود. بندگان در مانورها و در قالب آداب و سنن به سر می‌بردند و ملزم به ارایه خدمات و پرداخت خراج جنسی و پولی به لردها بودند. لردها نیز به نوبه‌ی خود مسایل و مشکلات بندگان را حل کرده؛ مزیایی برای آنان در نظر گرفته‌واز ایشان در برابر تهاجم بیگانگان حمایت می‌نمودند.

تحول در جامعه فئودالی و خصوصاً ایجاد مازاد تولیدی، بخشی از نیروهای کار را مترصد جست‌وجوی مشاغل جدید ساخت. شرایط جدید، کار آزاد و تاکید بر پایگاه اکتسابی بیش از پایگاه انتسابی؛ زمینه را برای پیدایش و استمرار سرمایه‌داری صنعتی در نظام جدید غرب فراهم آورد. البته در این میان نباید از نقش عوامل دیگری نظیر کاربرد علم و تکنولوژی در عرصه تولید و توزیع، رشد بازار آزاد و تجارت جهانی و ایجاد کارخانه به عنوان واحد تولید غفلت کرد.

شکسته شدن رابطه و الزامات حقوقی فئودالیسم

دوگانگی اجتماعی و الزامات کاری

ورود روند صنعتی شدن به جوامع غیر غربی به تحول سامان اجتماعی و دوگانگی اجتماعی انجامید. این تحول مبین ترکیب متغیر تکنولوژی با سنت بود و آن دوگانگی به همزیستی نظام اجتماعی صنعتی با نظام اجتماعی پیشاصنعتی نظیر نظام‌های فلاحی و عشایری ارجاع داشت. این بدان معنا بود که ارزش‌ها و انگیزش‌های جوامع صنعتی و غیرصنعتی متمایزند و لذا صنعتی شدن جوامع اخیر به دوگانگی آنها انجامیده است. انسان صنعتی به تلاش سوداگرانه تمایل دارد و برنامه و علم را در این راستا به کار می‌گیرد؛ ولی انسان غیرصنعتی به تلاش ثروت جویانه تمایل است و کار دیمی و مبتنی بر چهل راقبله آمال خویش می‌داند. این در حالی است که ورود صنعت با غیر شخصی شدن روابط و رشد پایگاه‌های اکتسابی مرتبط است که مورد عنایت جوامع غیر صنعتی نیست.

به این ترتیب الزامات کاری نیز در این دو جامعه متفاوت است. نظام بسته اقتصادی بر ترکیب نظام اقتصادی با سایر نهادها نظیر نظام خویشاوندی متکی است که این امر از تعهد به نظام کاری می‌کاهد. در واقع در این جوامع نظام اقتصادی از نظام اجتماعی مجزائی‌شده و افراد جدیدی را در مواضع قدرت نمی‌گمارد و سطوح آمال آنان را دگرگون نمی‌کند. به این ترتیب چنین نظامی، زمینه تعهد کاری را به صنعت فراهم نمی‌آورد. با این حال پیروزی سبک صنعتی در تنظیم الزامات کاری چونان تعیینی تاریخی جلوه می‌کند؛ زیرا این سبک همراه با تغییر شرایط اجتماعی نظیر ضرورت مهاجرت روستا شهری و نیاز صنایع به نیروهای کار جدید عملی نماید. (Boeke, ۱۹۵۳)

در هر حال باید توجه داشت صنعتی شدن قابل تممیم به جوامع غیر غربی نیز هست که ژاپن نمونه بارز این امر به شمار می‌رود. به علاوه الزامات کاری باید از حیث تمهیدات شرایط اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرد و فقط به زمینه شخصیتی افراد جهان سوم محدود نشود. همچنین تلازم فرهنگ و اقتصاد و نظام اجتماعی در عرصه صنعت گرایی جهان غرب در جهان سوم عیناً قابل تکرار نیست.

حمایت از صنایع نوین اهمیت داشت. نظم رفتاری برای تحقق اهداف مالی و اعتباری و موفقیت کاری همچنان از طریق باورهای فرهنگی، جامعه‌پذیری اعضای سازمان‌های صنعتی را در جهان غرب به انجام می‌رسانید و این انگاره‌های رفتاری از فرهنگ نشأت می‌گرفت.

صنعتی شدن جوامع غیر غربی

با اشاعه صنعتی شدن غرب به جهان، عالمان اجتماعی به مشاهده بازتاب تکنولوژی بر سازمان‌های اجتماعی و ارزش‌های وابسته به فعالیت‌های اجتماعی و سازمان اجتماعی پرداختند. مثلاً تحقیقات اولیه درباره صنعتی شدن در جوامع توسعه نیافته نشان داد میزان انسجام جامعه از میزان مقاومت در برابر صنعتی شدن قابل ارزیابی است (Moore, ۱۹۵۱) و می‌توان میزان بی‌سازمانی همراه با آن را سنجیدن گرفت. (Hoselitz, ۱۹۵۲)

این انتقال باعث انهدام انگاره‌های رفتاری جوامع غیر غربی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در قالب نظام اجتماعی شد؛ زیرا افراد را در مواضع نابرابر قدرت و ثروت مستقر ساخت و سطوح آمال کارگران را تغییر داد. روابط جدید اجتماعی طبق روابط مکانیکی توسعه یافت و روابطی غیرشخصی بین کارگر و کارفرما و اعضای جامعه ایجاد شد.

پایگاه اکتسابی نیز در این شرایط بیش از روابط خانوادگی، نقش مهمی در تقسیم کار و تفکیک اجتماعی یافت و بازی نمود.

تکوین سرمایه‌داری داشتند. سرمایه‌داری اولیه به تجارت و کار افراد بیش از سازمان‌های کلان غیر شخصی وابسته بود. توسعه سرمایه‌داری، کارآفرینانی تربیت کرد که به کار سخت، پس‌انداز، رقابت در امر بازاریابی، توسعه تجارت و تراکم سرمایه علاقه‌مند بودند. در واقع برای کارآفرین و نیروی کار، خصایص فردی چون نظم چنان مهم بود که نقش تعیین‌کننده‌ای برای واگذاری مشاغل به شمار می‌رفت. حمایت فرهنگی از نظم و کار، طبقه کارگر را رشد داد و آنها چرخ‌های کارخانه‌ها را به حرکت در آوردند؛ زیرا ممکن نبود «انسان‌های سخت‌کوش بدون داشتن انگیزه‌های کاری در جریان ارزشی سنتی و تاریخی اقتصادی شان تلاش نمایند».

(Gerth and Mills, ۱۹۵۳: ۲۱۵)

خلاق پروتستان

یکی از تفاسیر تاریخی تاکید می‌کند ایدئولوژی سرمایه‌داری ریشه در تبلور روحیه پروتستانی در جوامع غربی دارد. و بر یکی از منادیان این نگرش بود. (Weber, ۱۹۳۰) او نشان داد چگونه آموزه پروتستانیسم، شخصیت‌های کارآفرین طبقه متوسط را با روحیه سرمایه‌دارانه شکل داد که خصوصیات عمده آنها نظم کاری شدید برای بخشش گناهان آدم مهیوب و تلقی تکلیفی از تلاش، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تولیدی بر مبنای علم و تکنولوژی جهت عمران جهان خداوندی و فردگرایی و رقابت بود.

این نگرش از مرز مذهب درگذشت و همراه تغییر گرایش‌های فرهنگی از زمینه کار، مالکیت، تعهدات فردی و اهمیت تجارت و صنعت بارشده طبقات بازرگان و

صنعتگر قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی در آمیخت و در نتیجه دین با ملزومات عصر سوداگری ترکیب شد. (Tawney, ۱۹۲۶)

نهادینگی سرمایه‌داری با نظام کنترل درونی رفتار به سمت فردگرایی و تلاش خستگی‌ناپذیری می‌گرایید و این انگیزش‌ها از مذهب و فرهنگ دریافت می‌کرد. البته شایان توجه است که سرمایه‌داری پس از نهادینگی دیگر به انگیزش‌های مذهبی برای تداوم عملکردش نیازی نداشت. با این حال برخی افکار پروتستانی همچنان برای

